انترناسیونال ٧٢٢

**کمونیسم کارگری پس از منصور حکمت**

**این نوشته بر مبنای مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی تدوین شده است**

**محمود احمدی:** پانزده سال از مرگ منصور حکمت میگذرد. اولین سئوالی که مطرح میشود اینست که کمونیسم کارگری امروز در چه موقعیتی قرار دارد؟

**حمید تقوائی:** در این تردیدی نیست که مرگ منصور حکمت ضربه سنگینی بود، نه فقط برای حزب بلکه، برای کل جنبش کمونیستی در ایران و در دنیا. منصور حکمت در واقع نماینده و چهره کمونیسم عصر ما بود. بخصوص بعد از فروپاشی بلوک شرق هجوم عظیمی علیه کمونیسم آغاز شد. مرگ کمونیسم را اعلام کردند و گفتند دنیا همین است که هست و تنها نظام و آلترناتیو ممکن سرمایه داری است. تمام تلاششان را بکار بردند که رادیکالیسم و آرمانخواهی و برابری طلبی و انسانگرائی عمیق سوسیالیستی جائی در دنیا نداشته باشد. منصور حکمت در پاسخ و در برابر این هجوم ضد کمونیستی و فوق ارتجاعی پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و نشان داد که آن نوع "کمونیسم" ای که شکستش را اعلام میکنند، در واقع به رهائی بشریت و به سوسیالیسم و به کمونیسم نوع مارکس ربطی ندارد. او اعلام کرد با فروپاشی بلوک شرق تازه، دوران پیشروی کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری، سوسیالیسمی که میتواند رهائی و آزادی کارگران و بشریت را به ارمغان بیاورد، آغاز میشود. چرا که آن تحریفات و خس و خاشاک و آن تبلیغات و عوامفریبی هائی که سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم معرفی میکرد، کنار رفته بود و علیرغم تهاجم اولیه بورژوازی جهانی، زمینه اجتماعی مساعدی برای سربلند کردن کمونیسم نوع مارکس فراهم شده بود.

پیش بینی منصور حکمت این بود که دوره یکه تازی و جشن و پایکوبی سرمایه داری دیری نخواهد پائید و نیاز بشریت به سوسیالیسم و کمونیسم نوع مارکس بیش از پیش عیان خواهد شد. اگر بخاطر داشته باشید در آغاز سال دو هزار در یک همه پرسی مارکس محبوبترین شخصیت هزاره شناخته شد. چندی نگذشت که بر متن بحران مزمن اقتصادی و بن بست و نافرجامی نطم نوین جهانی سرمایه داری، معلوم شد دنیا بیش از همیشه، به مارکس و نقد عمیق او و سوسیالیسم و چشم اندازی که در برابر بشریت قرار میدهد، احتیاج دارد.

منصور حکمت این نقد و چشم انداز را نمایندگی میکرد. حزب کمونیست کارگری بر این مبنا شکل گرفت و این حزب بعد از درگذشت منصور حکمت او را زنده نگهداشت.

بعد از منصور حکمت این پیش بینی او که توده مردم و "جهان متمدن" بمیدان خواهند آمد و "غول خفته بیدار خواهد شد" به تحقق پیوست. منصور حکمت جنگ خلیج را طلوع خونین نطم نوین جهانی نامید و پیش بینی کرد که ارتجاعی ترین نیروهای قومی و مذهبی یک تاز میدان خواهند شد. پس از یازده سپتامبر نوشت جنگ تروریستها آغاز شده است ولی این شرایط تغییر خواهد کرد و بشریت متمدن بپا خواهد خاست. این اتفاق افتاد، منتهی زمانی که متاسفانه خود منصور حکمت در قید حیات نبود. جنبشهای اعتراضی وسیعی در دنیا و در ایران شکل گرفت و زمینه مساعدی ایجاد شد برای اینکه کمونیسم منصور حکمت در مرکز سیاست حضور بهم برساند، فعال بشود، نیرو جمع کند و حقانیت نقد عمیق و اهداف و سیاستهایش را به همه نشان بدهد. در این شرایط حزب ما توانست در عرصه های مختلف مبارزه در خارج و داخل کشور فعال بشود و سیاستهای کمونیسم کارگری را به پیش ببرد.

تا آنجا که به شرایط ایران مربوط میشود حدود یکسال از مرگ منصور حکمت گذشته بود که دیدیم ابتدا در کردستان و سپس در شهرهای دیگر ایران دور تازه و پرتحرکی در جنبش کارگری آغاز شد و این جنبش قدمهای بلندی بجلو برداشت. چهره ها و نهادهای متعددی که امروز در جنبش کارگری در سطح جامعه فعال هستند و نقد و اعتراض و آمال توده های مردم زیر خط فقر را نمایندگی میکنند همه در پانزده سال اخیر قدم بمیدان گذاشتند و حزب ما در این پیشرویها نقش مهمی ایفا کرد. هر ناظر منصفی که بخواهد تاریخ دوره اخیر جنبش کارگری را بررسی کند، نمیتواند حضور و نقش فعال و موثر حزب ما را نادیده بگیرد. این دو درهم تنیده شده اند. به نظر من اولین و مهمترین شاخص در ارزیابی موقعیت کمونیسم کارگری، ١٥ سال بعد از درگذشت منصور حکمت، جایگاه امروز حزب ما در جنبش کارگری ایران است. من به یکایک دستاوردها و پیشرویهای حزب در این عرصه نمی پردازم. فکر میکنم کسانی که با مبارزات کارگری اندک اشنائی داشته باشند بخوبی این دستاوردها و پیشرویها را میشناسند و بر نقش و جایگاه حزب ما در این جنبش بخوبی واقف اند.

حزب ما در عرصه های دیگر مبارزه نیز پیشرفتها و دستاورهای ارزشمندی داشته است. ما توانسته ایم در برابر اسلام سیاسی و دولتها و نیروهای اسلامی در ایران و در سطح دنیا محکم بایستیم و در مواردی آنرا به عقب برانیم. ما توانسته ایم سنگسار را عملا در ایران متوقف کنیم. یک نقطه درخشان مبارزه ما علیه سنگسار، کمپین جهانی و قدرتمند علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی بود که با نجات جان او به پیروزی رسید و این نقطه عطفی در به عقب راندن و به شکست کشاندن جمهوری اسلامی در این عرصه بود.

در مباره علیه اعدام نیز ما دستاوردهای زیادی داشته ایم. کمیته بین المللی مبارزه علیه اعدام توانسته است جان خیلی ها را نجات بدهد و امروز مبارزه علیه مجازات اعدام به یک جنبش وسیع در ایران تبدیل شده است. حتی برخی از احزاب و نیروهای راست هم مخالفتشان را با مجازات اعدام اعلام کرده اند. پرچم این مبارزه در دست ما است. نه تنها از لحاظ نظری و سیاسی بلکه در عمل و در برخورد به موارد مشخص و پرونده های متعددی این حزب علیه احکام اعدام و علیه نفس مجازات اعدام فعالیت کرد و جمهوری اسلامی را به عقب نشینی واداشت. در سطح بین المللی هم ما بویژه در مبارزه علیه اسلام سیاسی پیشرویهای محسوسی داشته ایم...

**محمود احمدی:** سئوال بعدی من به همین وضعیت بین المللی و نقش حزب مربوط میشود. یکی از مبانی کمونیسم کارگری دخالتگری و تغییر وضعیت موجود است. منصور حکمت در رابطه با جنگ تروریستها بر این نکته تاکید میکند که بشریت متمدن و کمونیسمی از نوع ما میتواند این وضعیت را عوض کند. از سوی دیگر امروز نیروهای اسلامی هار تر و وحشی تر شده اند و نیروئی مثل داعش بمیدان آمده که جلوی دوربینها گردن میزند و در توحش و جنایت حد و مرزی نمیشناسد. سئوالی که اینجا مطرح میشود اینست که کمونیسم کارگری چه دستاورهائی مشخصا در مقابله با اسلام سیاسی داشته است؟

**حمید تقوائی:** فعالیتهای بین المللی حزب علیه اسلام سیاسی، در سطح مشخصی به این سئوال شما هم جواب میدهد. اما یک جنبه دیگر و مهمتر، مقابله توده ای و اجتماعی با اسلام سیاسی است که در ادامه به آن هم خواهم پرداخت.

تا آنجا که فعالیتهای مشخص حزب مربوط میشود حزب ما توانسته است در موارد متعددی در کشورهای غربی در برابر اسلام سیاسی بایستد و آنرا به عقب براند. بعنوان نمونه ما در کشور کانادا علیه دادگاههای اسلامی که میخواستند لایحه اش را به تصویب برسانند و به قوانین اسلامی و"دادگاههای شریعه" برای مهاجرین از کشورهای اسلامزده رسمیت بدهند کمپین موفقی را به پیش بردیم. دولت کانادا مجبور شد این لایحه را پس بگیرد و اعلام بکند به اصل سکولاریسم و "یک کشور یک قانون" پایبند است. با همین پرچم "یک کشور یک قانون" ما در انگلستان در برابر اسلام سیاسی ایستادیم. ما به جنبشی به اسم "اکس مسلم" شکل دادیم که دامنه فعالیت آن از کشورهای غربی فراتر رفته است و امروز حتی در کشورهای اسلامزده شاهد شکل گیری و اعلام موجودیت نهاد اکس مسلم هستیم. پیشروی دیگر فعال شدن حرکت و کارزاری تحت عنوان "زنان سرکش" است. زنانی که از کشورهای اسلامزده ای نظیر عربستان سعودی به اروپا آمده اند. زنانی که قربانی دولتها و قوانین اسلامی بوده اند، اما نه قربانی خاموش و دست و پا بسته آن.

شما به ظهور داعش اشاره کردید. بله ما از یکسو شاهد فعال شدن وحشی ترین نیروهای اسلامی هستیم. سرمایه داری با بمیدان آوردن ارتجاعی ترین نیروهای قومی و اسلامی دنیا را به قهقرا و بربریت کشیده است، این ادامه روندی است که منصور حکمت طلوع خونین آن را در مقطع جنگ خلیج اعلام کرد اما فاکتور تازه - باز همانطور که منصور حکمت پیش بینی میکرد- سربلند کردن بشریت متمدن در برابر این توحش است. امروز یک نیروی عظیم چپ اجتماعی بمیدان امده است که یک نمونه آن سر بلند کردن جنبش اشغال در غرب بود. جنبشی که بروز و نشانه و نماینده تقابل نود و نه درصدی ها در برابر یک درصدیها است. امروز ترم نود نه درصد در برابر یک در صد وارد فرهنگ سیاسی غرب و گفتمان و افکار عمومی توده مردم در همه جای دنیا شده است.

در همان زمان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا انقلابات وسیعی شکل گرفت که به بهار عرب معروف شد. انقلاباتی که با دیکتاتوریهائی تعیین تکلیف کرد و دیکتاتورهائی را بزیر کشید که ده ها سال خون مردم را در شیشه کرده بودند. این جنبشها و انقلابات به پیروزی نهائی و آزادی و رهائی توده مردم نیانجامید ولی نشاندهنده این واقعیت مهم بود که توده های مردم دیگر قربانیان خاموش و دست و پا بسته نیستند آنطور که در مقطع جنگ خلیج و یا در مقطع حمله به افغانستان و عراق شاهد بودیم.

امروز در افغانستان جنبش وسیعی علیه بیحقوقی مفرط زنان براه افتاده است که آخرین نمونه اش کارزاری است تحت عنوان "نام من کجاست". در افغانستان نام زنان بطور علنی ذکر نمیشود. زنان بعنوان مادر پسرانشان و یا همسر شوهرانشان شناخته میشوند. حتی روی سنگ قبر اسم زنان را نمی نویسند. جنبش نام من کجاست علیه این وضعیت بمیدان آمده است.

در کشوری مثل عربستان زنی بلند میشود و حجاب برمیدارد و قرآن را آتش میزند و بعد به اروپا پناهنده میشود و بعنوان یک اکتیویست و چهره جنبش زنان سرکش علیه اسلام و قوانین و اخلاقیات ضد زن اسلامی سخن میگوید و فعالیت میکند و در واقع خواست و آمال انسانی و برحق میلیونها زن در عربستان و در کشورهای اسلامزده را نمایندگی میکند.

در این نبرد با اسلامیسم و قوانین اسلامی جامعه ایران جای ویژه ای دارد. در ایران یک جنبش وسیع ضد مذهبی در جریان است و یک جنبش گسترده و پیگیر برای رهائی زن. و این دو البته کاملا با هم مرتبط اند.

جنبش رهائی زن، جنبش علیه اعدام، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، جنبش در دفاع از زندانیان سیاسی، علیه تخریب محیط زیست و غیره و غیره، و بویژه جنبش کارگری که همانطور که اشاره کردم امروز بطور بیسابقه ای گسترش پیدا کرده و پرچم مبارزه علیه بیحقوقی و فقر و شرایط مشقت باری که جمهوری اسلامی به کل جامعه تحمیل کرده است را برافراشته است، همه اینها اجزای مختلف یک تعرض وسیع اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و قوانین و اخلاقیات و نرمهای اسلامی حاکم بر جامعه است.

این جنبشها امروز چهره ها و نهادها و فعالین شناخته شده ای دارند. فعالینی که با تلویزیون کانال جدید تماس میگیرند و پیام و خواست و فراخوانشان را مطرح میکنند. تلویزیون بیست و چهار ساعته کانال جدید یک دستاور ارزشمند حزب ما است که امروز به مرجع و تریبون بسیاری از فعالین و جنبشهای اعتراضی بدل شده است. از جمله در برنامه های رودررو که خود شما اجرا میکنید فعالین جنبش کارگری، فعالین جنبش آزادی زندانیان سیاسی، جنبش علیه اعدام، جنبش رهائی زن و غیره با ما تماس میگیرند و از طریق کانال جدید پیام و فراخوانشان را به گوش توده مردم میرسانند.

این شرایط هم نشاهنده شکل گیری جنبشها و حرکتهای اجتماعی علیه دولتها و نیروهای اسلامی در سطح دنیا و در ایران است و هم بیانیگر نقش و جایگاه حزب ما در این جنبشها و مباررزات.

**محمود احمدی:** شما در مورد دستاوردها و پیشرویها و حضور فعال حزب در عرصه های مختلف مبارزه، علیرغم فقدان منصور حکمت، توضیح دادید. موانع و چالشهای حزب در این دوره چه بوده است؟

**حمید تقوائی:** من میتوانم بعنوان چالشها به دو فاکتور و تحول مهم که بعد از مرگ منصور حکمت با آن روبرو بودیم اشاره کنم.

اولین چالش از دست دادن منصور حکمت بود. بلافاصله بعد از در گذشت منصور حکمت نظراتی در سطح رهبری حزب مطرح شد که با کمونیسم منصور حکمت و جهت گیری و سیاستهای حزب هیچ قرابتی نداشت و کاملا در نقطه مقابل آن بود. این باعث شد که حزب در همان ماههای اول بعد از درگذشت منصور حکمت وارد یک دوره پر تلاطمی بشود. اکثریت قریب باتفاق اعضا، در سطح رهبری و در بدنه حزب، با آن نظرات موافق نبودند. اما متاسفانه بخشی از کمیته مرکزی، در عین اعلام عدم توافق با این نظرات، عملا در جبهه دفاع و یا توجیه آن قرار گرفت. این اولین چالش و مانع بر سر راه پیشروی ما بود. بحث و جدلی حادی در حزب در گرفت و ما نهایتا توانستیم خط و سیاست رادیکال حزب را تثبیت کنیم ولی متاسفانه بخشی از رفقای ما در همراهی با نماینده و طرح کننده آن نظرات از حزب رفتند. ما با انشعاب مخالف بودیم و همه بحث ما این بود که با هر اختلاف نظری میتوانید در حزب بمانید و حرفتان را بزنید ولی نهایتا آن رفقا حزب را ترک کردند و حزب دیگری تحت نام حکمتیست تشکیل دادند.

این اولین مانع و چالش بر سر راه ما بود. حزب نهایتا از این چالش سربلند بیرون آمد. و پیشرویها و دستاوردهائی که به آن اشاره کردم همه حاصل آنست که ما توانستیم آن نظرات راست را کاملا نقد کنیم و به کنار بزنیم و به پیش برویم. اگر آن نطرات بر حزب مسلط میشد از کمونیسم منصور حکمت و حزبش چیزی بجا نمیماند.

تحول دیگر در واقع نه یک مانع بلکه یک چالش اجتماعی بود. همانطور که توضیح دادم بعد از درگذشت منصور حکمت اعتراضات و جنبشهای اجتماعی وسیعی شکل گرفت که حزب ما را بمیدان می طلبید. نمونه خیزش ١٨ تیر ٧٨ (که منصور حکمت آنرا آغاز جنبش توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی نامید) در سطح و ابعاد اجتماعی تر و توده ای تری گسترش پیدا کرد. بعنوان نمونه خیزش انقلابی ٨٨ تحولی بسیارعظیم تر و توده ای تر و سیاسی تر از ١٨ تیر بود.

**محمود احمدی:** چرا این یک چالش بود؟

**حمید تقوائی:** چالش بود به این معنی که زمینه برای دخالتگری کمونیسم کارگری فراهم شده بود و منصور حکمت متاسفانه حضور نداشت. کمونیسم کارگری میبایست فعالانه در این جنبشها شرکت میکرد، پرچم شعارها و خواستها و سیاستهای رادیکال کمونیسم کارگری را در دل آنها بلند میکرد، در برابر تحریفات و تلاشهای ارتجاعی نیروهای راست سنگر می بست و به این معنی، بقول منصور حکمت در "قسمت گود استخر سیاست" حضور بهم میرساند. در یک مقیاس وسیع اجتماعی زمینه ای فراهم شده بود برای عملی کردن و به پیش بردن سیاستها و نظرات منصور حکمت و این نیروئی ده ها برابر آنچه حزب داشت را، بمیدان می طلبید.

حزب ما از این چالش هم سر بلند بیرون آمد. اگر ما در برابر آن نظرات راست نمی ایستادیم و نمیتوانستیم آن چالش اول را با موفقیت پاسخ بدهیم طبعا در جامعه و در رابطه با جنبش کارگری و مبارزات و اعتراضات اجتماعی هم بجائی نمیرسیدیم. منصور حکمت را، حزب ما زنده نگهداشت. پراتیک و دخالتگری و فعالیت پیگیر مورد تاکید منصور حکمت، امروز یک متد و خط جا افتاده و تثبیت شده در حزب ماست.

**محمود احمدی:** شما حدود ٥ سال قبل، در نوامبر ٢٠١٢، بحث نزدیکی و اتحاد با نیروهای کمونیسم کارگری را، مطرح کردید. سئوالی که پیش می آید اینست که زمینه های این بحث چه بود و چه هدفی را دنبال میکرد؟

**حمید تقوائی:** مهمترین علت طرح این بحث این بود که آن خط و جهتگیری ای که در حزب کمونیست کارگری بعد از مرگ منصور حکمت مطرح شد و نقد و کنار زده شد و نهایتا به انشعاب و تشکیل حزب حکمتیست منجر شد، در آن حزب هم، کنار زده شد. اینکه به چه دلیلی و با چه نقدی بحث دیگری است که اینجا واردش نمیشوم. در هر حال، امروز نماینده آن خط و سیاست یک گروه کوچکی است که خودش را "خط رسمی" مینامد. در سال ٢٠١٢ حزب حکمتیست حساب خودش را از آن خط جدا کرد. این را هم تاکید کنم که حتی در مقطع انشعاب هم، اکثر قریب به اتفاق رفقای جدا شده، آن نظرات را قبول نداشتند و بدلایل دیگری انشعاب کردند که اینجا مورد بحث نیست. در هر حال، ما خواستار جدائی این رفقا از حزب نبودیم چون بعد از یک جدل یکساله، آن نظرات دیگر جائی در حزب نداشت.

با جدائی خط رسمی در سال ٢٠١٢، این چشم انداز در برابر ما قرار گرفت که نزدیکی و اتحاد با رفقائی که از حزب جدا شدند، امر ممکنی است و میتوان در چهارچوب کمونیسم کارگری و درک و تلقی ای که از خط و نظرات منصور حکمت داریم، فعالیت و مبارزه مشترکی را به پیش برد. بحث ما این بود که گذشته، دیگر ملاک ما نیست. هر جدل و بحث و اختلافی داشته ایم، مربوط به گذشته است. بحث بر سر مواضع و سیاستهای امروز نیروهائی است که، خود را طرفدار منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر میدانند.

**محمود احمدی:** یعنی این نیروها را متعلق به یک جنبش میدانستید؟

**حمید تقوائی:** اجازه بدهید تاریخ قضاوت کند کی جزء کدام جنبش است. جنبش کمونیسم کارگری، آنطور که خود منصور حکمت آنرا تعریف میکند و توضیح میدهد، حول یک شخص و یا خط و نظر و یا یک برنامه شکل نگرفته است. بر عکس جنبش کمونیسم کارگری یک واقعیت عینی و داده شده در جامعه است و تئوریسینها و چهره ها و احزاب چپ و کمونیستی بازتاب و بر آمده از آن جنبش عینی هستند. بنابرین، طرفداری از منصور حکمت تعریف جنبش کمونیسم کارگری نیست، یا حتی طرفداری از برنامه یک دنیای بهتر و یا هرکسی بخودش میگوید کمونیست کارگری. همانطور که هر کس خودش را مارکسیست میداند را نمیتوان جزو جنبش کمونیستی محسوب کرد. "مارکسیستهای" غیر کارگری کم نیستند. از حزب توده ایران تا حزب "اس دبلیو پی" انگلیس که طرفدار حسن نصرالله است. بهمین ترتیب هم طرفداری از منصور حکمت، و یا خود را کمونیست کارگری نامیدن، نمیتواند ملاک باشد.

ملاک ما نه ایدئولوژیک است و نه تشکیلاتی. نه فکر میکنیم نفس بزرگ شدن تشکیلات و متحد شدن هرکس که با هر سیاست ونظری خودش را کمونیست میداند، باعث تقویت طبقه کارگرو جنبش کمونیستی میشود، و نه خواهان اتحاد حول ایدئولوژی و وحدت هر کس که به مارکس یا منصور حکمت قسم میخورد هستیم. ملاک ما سیاسی است. ملاک ما این است که جهتگیری و مواضع و سیاستها و پراتیک مبارزاتی هر حزب و نیروئی در رابطه با جامعه پر تحول و پر جنب و جوش ایران چیست. معیار ما اینست که در رابطه با جنبش کارگری، جنبش رهائی زن، جنبش اته ئیستی و ضد مذهبی، جنبش سکولاریستی، جنبش علیه اعدام، جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش دادخواهی از کشتار دهه شصت، جنبش علیه تخریب محیط زیست، خیزش های توده ای مانند خیزش میلیونی سال ٨٨ و غیره و غیره چه میگوئید و چه میکنید. ما معتقدیم باید با یک سیاست رادیکال کمونیستی در همه این اعتراضات شرکت کرد، آنها را سازمان داد و رهبری کرد. هر نیروئی در این جهت فعالیت کند، عملا نیروئی متعلق به جنبش کمونیسم کارگری است. کاری نداریم که در گذشته چه میگفته است و حتی خودش را طرفدار منصور حکمت میداند و یا نمیداند.

شرط عضوگیری برای حزب ما این نیست که باید طرفدار منصور حکمت بود. بر خلاف رفقائی که خود را حکمتیست مینامند. ما فکر میکنیم این یک اسم ایدئولوژیک است که با نظریه حزب سیاسی منصور حکمت مغایرت دارد. حتی مارکسیست بودن شرط عضویت در حزب ما نیست. هرکس برنامه یک دنیای بهتر را قبول داشته باشد و برای تحقق این برنامه و یا بخشی از آن مبارزه کند به حزب ما خوش آمده است. ما از کسی امتحان ایدئولوژیک نمیگریم که حکمتیست هست یا نیست، منصور حکمت را قبول دارد یا نه و یا حتی مارکس را قبول دارد یا قبول ندارد. روشن است که حزب کمونیست کارگری حزب مارکسیستها است و بر مبنای نظرات منصور حکمت بنا شده، ولی شاخص ما تعلق ایدئولوژیک نیست. شاخص ما اینست که پراتیک شما، مبارزه شما و آمال وخواسته ها و اهداف شما تا چه اندازه با آمال و اهداف و پراتیک حزب که در برنامه یک دنیای بهتر و سیاستهای مصوب حزب مطرح شده، منطبق و هم جهت است.

بر این اساس، وقتی ما بحث اتحاد را در سال ٢٠١٢ مطرح کردیم، این، مشخصا یک بحث سیاسی بود بر مبنا و در چهارچوب دخالتگری و فعالیت و جهت گیری که حزب ما در جامعه به پیش میبرد.

**محمود احمدی:** امروز پروژه اتحاد به کجا رسیده است؟

**حمید تقوائی:** من در همان بحثی که در سال ٢٠١٢ مطرح کردم، به موانع امر نزدیکی و اتحاد هم اشاره کردم. یکی از این موانع یک نوع هویت تراشی تشکیلاتی برای خود بود در دوره بعد از منصور حکمت. همین مانع متاسفانه، باعث شد که رفقای حکمتیست از این بحث و فراخوان استقبال نکنند. آنها با اسم حکمتیست یک هویتی برای خودشان ساخته اند که بویژه امروز دیگر از نظر سیاسی معلوم نیست چه معنائی دارد. چون بطور واقعی خط رسمی، همانطور که خودش ادعا میکند، نماینده حکمتیسم است و همچنان همان نظرات و جهتگیریها را ادامه میدهد. با این همه، حکمتیسم و حزب حکمتیست تبدیل شده است به یک سابقه و هویتی که بعنوان یک مانع اساسی بر سر راه نزدیکی و اتحاد عمل میکند.

آن پیش بینی من که بعد از جدا شدن خط رسمی این دوحزب از نظر عملی و سیاسی به یکدیگر نزدیک خواهند شد، درست بود. یک نمونه مشخص این امر برخورد به جنگ علیه داعش در موصل است. خط رسمی به سیاق همیشه از یک موضع ضد آمریکائی شبیه مواضع نیروهائی مثل "اس دبلیو پی" حمله به داعش را محکوم کرد. ولی حزب حکمتیست این موضع را نداشت و مانند حزب ما برخوردش این بود که این جنگ تروریستها است. اگر آمریکا و متحدینش میخواهند داعش را از موصل بیرون کنند، ما نباید در مقابلش بایستیم و آنرا محکوم کنیم. وظیفه ما نمایندگی کردن مردم در برابر هر دو این قطبهای ارتجاعی است و نه محکوم کردن جنگ آنها. شبیه موضعی که منصور حکمت در مورد حمله به افغانستان داشت. نمونه های دیگری هم هست که بیشتر توضیح نمیدهم.

در هر حال نکته مورد نظر من اینست که در عین اینکه رفقای حزب حکمتیست عملا از آن نظرات و مواضع گذشته شان دور میشوند اما، یک هویت تشکیلاتی ١٥ ساله ای دارند که عملا مانع نزدیکی های بیشتر و اتحاد دو حزب است.

در هر حال مانع هر چه هست و به هردلیلی، این رفقا از بحث اتحاد استقبال نکردند. اما از نظر ما بحث و پیشنهاد اتحاد هنوز روی میز است. ما همچنان خواهان آن هستیم که هر کس خودش را طرفدار برنامه یک دنیای بهتر و منصور حکمت میداند در یک حزب فعالیت کند. بخصوص حزب ما که سیاست دخالت فعال در عرصه های مختلف اعتراضات اجتماعی را دنبال میکند به نیروئی ده ها برابر نیروی موجود احتیاج دارد. حزبی که میخواهد صرفا موضع بگیرد و دنیا را تفسیر کند و از شرکت درهر مبارزه و عرصه ای، به این بهانه که نیروهای راست هم در آن حضور دارند، احتراز کند و مثلا کل خیزش ٨٨ را بحساب موسوی و کروبی بگذارد، این نوع احزاب به اعضا و کادرهای زیادی احتیاج ندارند. یک گروه ده نفره هم میتوان چنین مواضعی بگیرد و خودش را هم خیلی موفق و رادیکال احساس کند. اما برای کمونیسم کارگری آنطور که ما آنرا میشناسیم و تعبیر و نمایندگی میکنیم و پیاده و پراتیک میکنیم، نیروئی هزار برابر نیروی موجود هم هنوز کم است. به این خاطر است که ما میگوئیم بحث اتحاد هنوز باز و روی میز هست. ولی طبعا اتحاد امری دوطرفه است. این کاملا بستگی به این رفقا دارد که آیا میخواهند در چهارچوب یک حزب واحد فعال و دخالتگر همدوش ما مبارزه کنند و یا همچنان گذشته شان بر آنها سنگینی میکند. این سئوالی است که امروز در برابر این رفقا قرار گرفته است.

**محمود احمدی:** روشن است کسی که به سیاست و یا تاکیتک معینی اعتقاد دارد طبعا تلاش میکند آنرا متحقق بکند. سئوالی که اینجا مطرح میشود اینست که علیرغم اینکه آن رفقا واکنش مثبتی نشان نداده اند، شما چه اقدامات دیگری را برای پیشبرد این پروژه در نظر دارید؟

**حمید تقوائی:** در یک سطح عمومی و اجتماعی بحث اتحاد یک جهتگیری تازه ای برای حزب ما است. همانطور که اشاره کردم ما نه ایدئولوژی و نه طول و عرض تشکیلاتی را، معیار نزدیکی کمونیستها نمیدانیم. نزدیکی و همجهتی نه تنها در میان نیروهائی که بعنوان کمونیسم کارگری شناخته میشوند، بلکه درمیان نیروهای جنبش کمونیستی علی العموم، معیارما برای دوری و نزدیکی، از اتحاد بگیرید تا ائتلاف و وحدت عمل و غیره، موضع و سیاست و پراتیک امروز این نیروها است. این یک جهت گیری است که ما دنبال میکنیم و در این راستا هر اقدامی که لازم باشد را، انجام خواهیم داد. ما حاضریم با هر نیروئی برای فعالیت مشترک در همه عرصه ها و جنبشهای مبارزاتی که برشمردم ائتلاف و همکاری کنیم و کنار یکدیگر قرار بگیریم.

در این میان بحث ما با افراد و محافلی که طرفدار منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر هستند، اینست که هیچ چیزی جدائی شما از حزب را توجیه نمیکند. فعالین و افراد و محافلی در ایران و در خارج کشور هستند که بعد از منصور حکمت بطور " مستقل" و جدا از احزاب فعالیت میکنند. فراخوان ما مشخصا به این رفقا اینست که به حزب کمونیست کارگری بپیوندید. این رفقا نیز بعضا تئوریهائی در توجیه حزبی نبودن و عدم حزبیت ساخته اند و اینکه گویا کمونیسم کارگری بعد از منصور حکمت پراکنده و متلاشی شده است و شخص و یا محفل آنان منصور حکمت را نمایندگی میکند. این هم یک نوع سابقه و هویت تراشی برای خود و جمع و محفل خود است. همانطورکه در امر اتحاد دو حزب نیز این هویت تراشی های تشکیلاتی یک مانع اساسی است. یک وظیفه ما نقد و مقابله با چنین نظراتی است.

اما منظور من، از اینکه باید دید حزب حکمتیست چه میگوید، مربوط به بحث و پیشنهاد مشخصی است که در سال ٢٠١٢ مطرح کردم. همه میدانستیم که اتحاد امری نیست که در عرض چند ماه و حتی یکی دوسال اتفاق بیفتد. این امر به یک روند و یک پروسه نستبا طولانی نیاز دارد. ولی آن بحث میتوانست به جلسات متعدد مذاکره و همنظری و دیالوگهای بیشتر و بحث ها و سمینارهای علنی حول مساله نزدیکی و اتحاد منجر بشود. این اتفاق نیفتاد. در این سطح، حزب ما، دیگر نمیتواند بطور یکطرفه اقدامی بکند. ولی در یک مقیاس وسیعتر اجتماعی میتوانیم و وظیفه داریم این خط را دنبال کنیم.

مهمترین عاملی که میتواند در این جهت موثر باشد پیشروی و قدرتگیری بیشتر خود حزب است. هر چه حزب ما بتواند فعالیت خود را گسترش بدهد و سیاستها و شعارها و اهداف کمونیسم کارگری را در سطح وسیع تر و بطور فعالتری در جنبش کارگری و در سایر جنبشهای اعتراضی به پیش ببرد، گوشها بیشتر باز خواهد شد. هر چه بیشتر در عمل مشخص بشود که که جهتگیری و سیاستهای حزب، از مقطع مرگ منصور حکمت تا امروز، در خدمت تقویت کمونیسم کارگری بوده است، بهمان نسبت زمینه های نزدیکی بیشتر و نهایتا اتحاد دو حزب، بیشتر فراهم خواهد شد. به این معنی همه چیز هنوز بعهده ماست.